

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱/۲۵

فرهاد امینی^۱، شیرین بزرگمهر^۲

بررسی جایگاه دولت در نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» اثر ایسن، از دیدگاه لویی آلتوسر

چکیده

از منظر لویی آلتوسر، فیلسوف ساخت‌گرای فرانسوی، دولت یک مجموعه‌ی نادیدنی و یک کل متکثر ایدئولوژیک است که سازوگرهای مختلف، اعم از خصوصی و عمومی برای القای ایدئولوژی خود را دارد و در این نوشتار، با بررسی جایگاه دولت در چنین مفهومی، تلاش خواهیم کرد تا خوانشی تازه از نمایشنامه‌ی دشمن مردم اثر هنریک ایسن، نمایشنامه‌نویس نروژی، را عرضه کنیم. هرچند خوانش‌های سنتی این اثر، بیشتر بر این فرض پافشاری کرده‌اند که دکتر استوکمان (پزشک شهر) فردی است در برابر اجتماع خویش، فردی که حقانیت اجتماع را به چالش می‌کشد و می‌توان او را قهرمان روشنگری دانست اما به‌کارگیری نظریه‌ی دولت ایدئولوژیک آلتوسر در خوانش ما از این نمایشنامه نشان خواهد داد که شخصیت‌های مقابل دکتر استوکمان نه مردم به مفهوم عرفی کلمه بلکه دولت در معنای آلتوسری آن است. این خوانش نشان می‌دهد که چگونه نهادهایی مانند نهادهای آموزشی، رسانه‌ها و حتی خانواده، به‌عنوان بازوهای ایدئولوژیک دولت، هر شخصیت را به سوژه‌های انضمامی خود بدل می‌کند. بدین ترتیب شخصیت‌های این اثر نه به‌عنوان قهرمانان روشنگری و حقیقت‌خواهی و همین‌طور ضدقهرمانان بلکه به‌عنوان افرادی گیرافتاده در ایدئولوژی دولت قابل تفسیر هستند.

واژگان کلیدی: دشمن مردم، ایسن، لویی آلتوسر، ایدئولوژی دولت، روشنگری

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ تحلیلی و تطبیقی هنر - نویسنده‌ی مسئول

E-mail: amini.farhad.w@gmail.com

^۲ دانشیار دانشگاه هنر تهران

E-mail: shirinbozorgmehr@yahoo.com

مقدمه

در نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» دکتر توماس استوکمان بعد از مدت‌ها به شهر زادگاهش بازگشته و به‌عنوان پزشک چشمه‌های آب‌گرم معدنی در شهر مشغول به کار شده، بسیاری از مراجعین به این آب‌گرم‌ها دچار بیماری‌هایی شده‌اند و دکتر استوکمان نمونه‌هایی از این آب‌گرم‌ها را برای دانشگاه فرستاده تا آزمایش شوند.

حالا مشخص شده است که این آب‌ها به‌شدت آلوده است، دکتر تصمیم می‌گیرد تا این چشمه‌ها را برای پاک‌سازی تعطیل کند اما با مخالفت برادرش پتر که عضو شورای شهر (در برخی ترجمه‌ها شهردار) و مسئول این چشمه‌ها است، روبه‌رو می‌شود، دکتر می‌خواهد این مسأله را رسانه‌ای کند اما روزنامه از چاپ این مطلب سر باز می‌زند، دکتر تصمیم می‌گیرد تا رودررو با مردم در این باره صحبت کند اما حرف‌هایش به‌جایی کشیده می‌شود که مردم او را دشمن خود خطاب می‌کنند و او را از شهر می‌رانند، دکتر تنها و منزوی به همراه خانواده‌اش در برابر همه‌ی مردم قرار می‌گیرد اما در پایان تصمیم می‌گیرد در شهر بماند و به مبارزه‌اش ادامه دهد.

لویی آلتوسر، فیلسوف ساخت‌گرای مارکسیست، در خوانش خود از بنیان‌های نظری مارکسیسم دو مفهوم اساسی را به شیوه‌ای متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهد، آلتوسر مفهوم زیربنا / روبنا که از مفاهیم کلیدی مارکسیسم است را با نظریه‌ی تعیین چندجانبه عوض می‌کند، در این الگوی جدید، نه تنها روبنا بر زیربنا اثر می‌گذارد و بلکه الگویی از روابط و مناسبات ایدئولوژیک طرح می‌شود که در آن ایدئولوژی بازتولید ساختار اقتصادی است، نه بازتاب آن. آلتوسر در این خوانش جدید، ایدئولوژی را نه به‌عنوان یک امر انتزاعی تولیدشده توسط شرایط اقتصادی، بلکه علتی بر اقتصاد و بازتولید اقتصادی می‌داند. او معتقد است ایدئولوژی ماهیت مادی دارد و نه انتزاعی، پدیده‌ای است در حال بازتولید توسط نهادهای مختلف و از همه مهم‌تر، توسط خود مردم. او با طرح این نظریه یکی دیگر از بنیادی‌ترین مفروضات مارکسیسم کلاسیک را هم به چالش می‌کشد: اصالت فرد، آلتوسر فردیت را نه تنها اصیل نمی‌داند، بلکه آن را تابعی می‌داند از ایدئولوژی جمعی، و این ادعای انقلابی را تا آن‌جا پیش می‌برد که سوژه بودن هر فرد منوط به مورد خطاب قرار گرفتن توسط ایدئولوژی خواهد شد!

آلتوسر دولت را محصولی ایدئولوژیک برمی‌شمرد، دولت در واقع نظامی است که در فرایند بازتولید ایدئولوژی نقشی اساسی دارد، و این نقش را از طریق نهادهای مختلف ایفا خواهد کرد. آن‌چه آلتوسر به‌عنوان سازوگرهای ایدئولوژیک دولت برمی‌شمرد را می‌توان بر نشانه‌های مکانی و شخصیت‌های نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» منطبق کرد و با استفاده از این شکل تحلیل، تیغ نقد ایسن را نه بر اجتماع مردم و یا اکثریت، بلکه بر سازوگرهای دولت در مفهوم عام آن متوجه کرد. آن‌چه آلتوسر به‌عنوان سازوکار دولت برمی‌شمرد موارد بسیاری را شامل می‌شود که نهادهای به‌ظاهر خصوصی هستند که در بازتولید ایدئولوژی دولتی دست دارند و جزئی از ساختار دولت را تشکیل می‌دهند. تطبیق این نهادها بر آن‌چه ایسن به‌عنوان یک نمایشنامه‌نویس مورد استفاده دراماتیک قرار داده ما را با شرایطی مواجه می‌کند که می‌توان آن را «شرایط استوکمان» نامید، شرایطی که در آن فرد (در این‌جا دکتر استوکمان) بنا به رویکرد اخلاقی فردی خود و با میلی که از وجدان اجتماعی‌اش برمی‌خیزد تلاش می‌کند تا با دولت در مفهوم عام آن مقابله کند اما چنان در چرخه‌ی ایدئولوژی گیر افتاده که توان گریز از آن و انجام این تقابل را ندارد. در این شرایط پرسش‌گری و جسارت فرد (که ماحصل تفکر عصر روشنگری است) کارایی نخواهد داشت و صحنه‌ی نمایش بدل به آزمایشگاه کوچکی خواهد شد که گویا نظریه‌ی دولت و ایدئولوژی آلتوسر در آن مورد آزمون قرار گرفته است.

ما در این مقاله بر آنیم تا جایگاه دولت را در نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» ایسن از دیدگاه آلتوسر تبیین کنیم.

اهداف فرعی ما در این مقاله عبارت‌اند از:

- واکاوی ایدئولوژی‌های موجود در نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» ایسن براساس دیدگاه آلتوسر.
- تبیین رویدادها و رویدادگاه‌های نمایشنامه براساس نظریه‌ی دولت و ایدئولوژی آلتوسر و واکاوی نقش شخصیت‌ها و جایگاه آن‌ها طبق آن نظریه.
- این پژوهش، کیفی توصیفی، تحلیلی بوده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اینترنتی معتبر انجام شده است. در روند این پژوهش از ساختارگرایی به‌عنوان شیوه‌ای عملی برای تحلیل نمایشنامه استفاده شده است.

پیشینه‌ی تحقیق

نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» ایسن همواره به‌عنوان نمایشنامه‌ای سیاسی و انتقادی مورد بحث بوده است: «انتقاد، انتقاد سیاسی و اجتماعی، ایسن که تا آن زمان آثارش با ترس و لرز اجرا می‌شد بدل به یکی از معروف‌ترین درام‌نویسان گشت که آثارش بسیار به صحنه می‌رفت» (ملشینگر، ۱۳۷۷: ۷۲) بسیاری معتقدند نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» جوابیه‌ای به کسانی بود که بعد از اشباح به ایسن تاخته‌اند (گری، ۱۳۷۳) بسیاری نیز بر این باورند که این نمایشنامه درباره‌ی آثارش است «دشمن مردم» را بیانیه‌ی ایسن درباره‌ی آنارشیسم یا بی‌دولتی دانسته‌اند، استوکمان را خود ایسن پنداشته‌اند و هر آنچه او در این نمایشنامه بر زبان می‌آورد هسته‌ی اندیشه‌ی ایسن درباره‌ی فرد و دولت دانسته‌اند» (قادری سهی، ۱۳۸۵) این ایسن‌پنداری دکتر استوکمان تا جایی پیش می‌رود که رویکرد دکتر استوکمان در نمایشنامه‌ی ایسن را به شخصیت درونی خود ایسن متصل می‌کرد «احساس ایسن حتماً این بوده که جامعه به مرضی سخت مبتلاست. به ایسن ایدئالیستی که دوش‌به‌دوش ایسن بدبین در وجود او می‌زیست توهین شده بود، زیرا «دشمن مردم» دشمن خود ایسن نبود» (گری، ۱۳۷۳: ۴۸) برای این رویکرد استناداتی هم وجود دارد، نامه‌هایی که خود ایسن نوشته و یا سخنرانی‌ها و جوابیه‌هایی که در آن‌ها از دکتر استوکمان دفاع کرده و یا او را ستوده است، از طرف دیگر نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» به‌عنوان یک نمایشنامه‌ی ضدبورژوازی هم ارزیابی شده (برکوفسکی، ۱۳۳۶) و با استفاده از یکسان‌پنداری بین دکتر استوکمان و ایسن در این راستا از ایسن چهره‌ای ضدبورژوازی نشان داده شده است، اما یک نکته‌ی دیگر هم باید مدنظر قرار گیرد: ایسن بعد از اتمام نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» در نامه‌ای خطاب به یک دوست می‌نویسد: «دیروز نمایشنامه‌ای پنج‌پرده‌ای را تمام کردم، مانده‌ام کم‌دی است یا درام، این نمایشنامه ماهیت هردوی این انواع ادبی را دارد، یا چیزی بینابین...» (قادری سهی، ۱۳۸۵) این اشاره‌ی ایسن به کم‌دی بودن اثر شاید اشاره‌ای است که از دید بسیاری از صاحب‌نظران دور مانده است، «دشمن مردم» نمایشنامه‌ای چندلایه است، نمایشنامه‌ای که می‌تواند از جنبه‌ای کم‌دی باشد و از جنبه‌ای درام جدی، همین چندلایه بودن است که امکان خوانش‌های متعدد از اثر را فراهم می‌کند.

از سوی دیگر «فردریک انگلستاد» در دهمین کنفرانس ایسن‌شناسی دانشگاه لانگ آیلند ایده‌ای جالب را مطرح می‌کند، او نمایشنامه‌های ایسن را چرخه‌ای دیالکتیکی در جهت نقد دموکراسی و سیاست نوین می‌داند، انگلستاد با استناد به دو نامه از ایسن او را مخالف لیبرالیسم می‌شمارد. دو عنصر از رهیافت انگلستاد بر آنچه ما در این مقاله در پی آنیم، هم‌خوانی دارد، یکم اینکه ایسن منتقد لیبرالیسم استو دوم اینکه ایسن به نقد و واکاوی شرایط سیاست نوین می‌پردازد، رهیافت انگلستاد از آن جهت قابل توجه

است که او دکتر استوکمان را هم «یک تناقض» و «ضدلیبرالیسم» می‌داند: «استوکمان متناقض است، او اخلاقیات خود و اهدافش را محترم می‌شمارد و بر آن‌ها پافشاری می‌کند اما این اهداف و اخلاقیات او را به جنون رهنمون می‌شوند، و او خود را از جامعه جدا می‌پندارد» (Englestad, ۲۰۰۳: ۳)

چارچوب نظری

لویی آلتوسر (۱۹۹۰-۱۹۱۸) فیلسوف مارکسیست فرانسوی و یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین فلاسفه‌ی اروپایی پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. اندیشه‌های او به خاطر فاصله گرفتن از مارکسیسم کلاسیک و بنیان نهادن مارکسیسم ساختارگرا تأثیر فراوانی بر فلاسفه‌ی بعدی داشته است: «آلتوسر نماینده‌ی عمده‌ی نحله‌ی اصالت ساخت در مارکسیسم معاصر بوده است، نحله‌ای که در برابر خوانش رسمی دوره‌ی استالین و مارکسیسم فلسفی و هگلی فلاسفه‌ی غرب قرار دارد، می‌توان نظرات او را در چهار زیرگروه طبقه‌بندی کرد، یک گسست معرفت‌شناختی در اندیشه‌های مارکس، دوم مشاجره‌ی او با نحله‌های رسمی سوم نظریات ساختارگرایانه و چهارم نظریه‌ی او در باب دولت» (بشیریه، ۱۳۷۳) در این مقاله به سه مورد اول نیازی پیدا نخواهیم کرد و رویکرد این مقاله بیشتر به چهارمین مورد و اندیشه‌های دولت آلتوسر است، اما پیش از آن به بررسی چند مورد از ریشه‌های فلسفی و فکری آلتوسر خواهیم پرداخت.

از طرف دیگر «آلتوسر به اصالت جامعه قائل است، از نظر آلتوسر ساختارها دارای عمق هستی‌شناسی‌اند، برخلاف جبرگرایان اقتصادی و ساخت‌گرایان متصلب که ساخت جامعه را مادی، سخت و مشاهده‌پذیر می‌دانند، آلتوسر معتقد است که ساختارهای واقعی جامعه مشاهده‌ناپذیر و نرم و نامرئی‌اند» (بشیریه، ۱۳۷۳)

این ساختارها از آن‌جاکه نامرئی‌اند ناخودآگاه بر افراد اثر می‌گذارند و فرد به‌عنوان عنصری متفکر و مجزا از محیط که می‌تواند آزاده محیط خود را تحلیل کند، زیرسؤال خواهد رفت: «در اندیشه‌ی آلتوسر فرد جایگاهی ندارد و تحت الزام جامعه است، بنابراین اصالت ندارد، جامعه و ساختارهای اجتماعی است که بر افراد و کنش‌های او مسلط است» (بشیریه، ۱۳۷۳: ۴) به این ترتیب می‌توان گفت که به اعتقاد آلتوسر انسان‌ها در این ساختارهای مشاهده‌ناپذیر گیر افتاده‌اند و این ساختارهای نامرئی همه در غالب ایدئولوژی موجودیت می‌یابند. به‌دیگرسخن ایدئولوژی یک مفهوم انتزاعی و ذهنی نیست بلکه وجودی عینی و مادی می‌یابد.

«ایدئولوژی مجموعه‌ای از قدرت‌های مادی است و در دستگاه‌ها و اشکال و عملکردهای عینی ظاهر می‌شود، ایدئولوژی و دستگاه ایدئولوژیک به‌عنوان نیروی مادی بر افراد اثر می‌گذارد، عقاید و ایدئولوژی فرد عبارت است از: اعمال مادی او که در فرایندهای مادی تعیین شده به‌وسیله‌ی دستگاه‌های مادی ایدئولوژیک مندرج است و محصول همان دستگاه‌هاست، آلتوسر درست در برابر اگزیستانسیالیسم سارتر جبهه‌گیری کرده است. دستگاه‌های ایدئولوژیک مادی، عملکرد فرد را محدود و مشروط می‌سازد» (بشیریه، ۱۳۷۳)

پس در دیدگاه آلتوسر ایدئولوژی یک کل نادیدنی است که همه‌ی افراد را تحت‌کنترل خود دارد، تأکید بر مادی بودن ایدئولوژی از آن‌رو است که آن را به‌عنوان یک امر ذهنی و قابل‌تعریف و بازتعریف موردبررسی قرار ندهد، بلکه به‌عنوان یک امر موجود و دارای هستی عینی به آن نگاه کنند.

آلتوسر با استفاده از این مادی بودن ایدئولوژی سازوکارهای تولید مادی را بر آن منطبق می‌کند و به این ترتیب یک چرخه‌ی کامل تولید و بازتولید ایدئولوژی طراحی می‌شود، چرخه‌ای که در آن ایدئولوژی در فرایندی بدون قطع در حال تولید و بازتولید از طرف انسان‌ها به‌عنوان سوژه‌های متفکر

سازنده‌ی ایدئولوژی است، اما این سوژه‌ها خودبه‌خود توسط ایدئولوژی احاطه شده‌اند. برای رفع این تناقض نظری آلتوسر مفهومی جدید را به کار می‌گیرد: مخاطب قرار دادن افراد توسط ایدئولوژی:

«ایدئولوژی افراد را به‌مثابه‌ی سوژه موردخطاب قرار می‌دهد، ایدئولوژی فقط به‌واسطه و برای سوژه‌ها وجود دارد، بدین معنا که: ایدئولوژی تنها برای سوژه‌های ملموس وجود دارد، به عقیده‌ی من: مقوله‌ی سوژه، برساننده‌ی هر ایدئولوژی است ولی فوراً می‌افزاییم که مقوله‌ی سوژه به این دلیل برساننده‌ی هر ایدئولوژی است که کارکرد هر ایدئولوژی - در واقع، کارکردی که شناسنده‌ی این ایدئولوژی است - آن است که افراد انضمامی را به سوژه بدل کند» (آلتوسر، ۱۳۸۷: ۶۷)

این بحث آلتوسر برای بررسی ما بسیار حایزاهمیت است، آلتوسر در بحث موردخطاب قرار گرفتن افراد به‌عنوان سوژه توسط ایدئولوژی به این معنی اشاره دارد که افراد جامعه توسط ایدئولوژی حاکم دارای حق بیان می‌شوند آن‌ها توسط همین کل نادیدنی بدل به سوژه‌ها و فاعل‌های شناسا می‌شوند حال آنکه این سوژه بودن خود بعدی از ابعاد ایدئولوژی است، و راه فراری از آن جود ندارد.

«پیشنهاد ما این است که ایدئولوژی به این شیوه عمل می‌کند یا کار می‌کند که سوژه‌ها را از میان افراد انتخاب می‌کند (به‌واقع تمام افراد را انتخاب می‌کند) یا افراد را به سوژه‌ها بدل می‌سازد (در واقع همه‌ی افراد را تبدیل می‌کند) و این کار را از طریق کنشی بسیار دقیق که به آن استیضاح نام می‌دهیم انجام می‌دهد» (آلتوسر، ۱۳۸۷: ۷۰)

این فرایند استیضاح افراد را تحت‌انقیاد خود قرار می‌دهد و مدام مانند اعمال مادی آن‌ها را وادار به تولید و بازتولید ایدئولوژی می‌کند.

«دستگاه‌های ایدئولوژیکی به‌طور کلی دارای کار ویژه‌ی بازتولید روابط تولیدند، ساخت حاکم روابط تولید و اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های بازتولیدکننده‌ی آن، چارچوب عملی فرد را تعیین می‌کند» (بشیریه، ۱۳۷۳) تا این‌جا دانستیم که از نگاه آلتوسر ایدئولوژی تعیین‌کننده‌ی فکر و اندیشه‌ی افراد است و با استیضاح کردن آن‌ها را در توهمی از صاحب‌نظر و شناسا بودن تحت‌سیطره‌ی خود درمی‌آورد و دیگر این‌که ایدئولوژی و دولت ارتباط مستقیم باهم دارند.

حال به بررسی دستگاه‌های ایدئولوژیکی دولت از نگاه آلتوسر می‌پردازیم.

«برای توسعه‌ی تئوری دولت لازم است که نه‌تنها تفکیک میان قدرت دولت و سازوبرگ دولت را در نظر بگیریم، بلکه باید واقعیت دیگری را هم مدنظر قرار دهیم که از لحاظ کیفی به‌روشنی مشابه سازوبرگ سرکوبگر دولت است، اما نباید با آن یکی در نظر گرفته شود: سازوبرگ‌های ایدئولوژیکی دولت» (آلتوسر، ۱۳۸۷)

در یک دیدگاه کلاسیک دولت مجموعه‌ای از قوای حاکم است که دارای قدرت سرکوب باشد اما در نگاه آلتوسر دولت شامل دو مفهوم است: قوای سرکوب‌گر و سازوبرگ‌های ایدئولوژیکی.

این پیشنهاد آلتوسر پیشنهادی بحث‌برانگیز است چراکه مجموعه‌ی تمام سطوح زندگی انسان را در یک جامعه تحت‌عنوان سازوبرگ‌های ایدئولوژیکی گردهم می‌آورد.

«سازوبرگ‌های ایدئولوژیکی دولت (به‌اختصار: س.ا.د.) کدام‌اند؟ این سازوبرگ‌ها با سازوبرگ سرکوب‌گر دولت یکسان نیستند، متذکر می‌شویم که در تئوری مارکسیستی، سازوبرگ دولت مشتمل بر هیئت دولت، ادارات، ارتش، پلیس، دادگاه، زندان و ... می‌شود که سازوبرگ سرکوب‌گر دولت نام دارند، مفهوم سرکوب در اینجا دال بر این است که این سازوبرگ‌ها با قوه‌ی قهریه کار می‌کنند، اما آنچه بدان سازوبرگ ایدئولوژیکی دولت نام نهادیم مشمول بعضی واقعیت‌ها است که در نگاه ناظر به‌صورت نهادهایی منفک و خصوصی پدیدار می‌شود. ما در این‌جا فهرستی را پیشنهاد می‌دهیم:

- س.ا.د دینی (نظام کلیسایی گوناگون)
 - س.ا.د آموزشی (نظام مدارس و دانشگاه‌ها و غیره)
 - س.ا.د خانواده
 - س.ا.د حقوقی
 - س.ا.د سیاسی (نظام سیاسی، از جمله احزاب)
 - س.ا.د سندیکایی (اصناف مختلف)
 - س.ا.د خبری (مطبوعات، رادیو تلویزیون)
 - س.ا.د فرهنگی (ادبیات، هنرهای زیبا، ورزش و ...)
- «(آلتوسر، ۱۳۷۸: ۳۷)»
- می‌بینیم که آلتوسر تمام حوزه‌های خصوصی و فردی انسان را تحت تسلط ایدئولوژی و به تبع آن سازو برگ دولت نام می‌دهد.
- این مطلب با دیدگاه اصالت اجتماع که پیش‌ازین درباره‌اش بحث کردیم مطابقت دارد، اما چگونه ممکن است تمام نهادهای شخصی و خصوصی، بدل به بازوهای اجرایی دولتی شوند؟ خود آلتوسر به این مسأله می‌پردازد.
- «ما به چه حقی نهادهایی را که غالباً دارای ویژگی عمومی نیستند بلکه اساساً خصوصی‌اند به‌عنوان س.ا.د در نظر می‌گیریم، گرامشی به‌عنوان یک مارکسیست آگاه در یک جمله این اعتراض را پیش‌بینی کرده بود. تفکیک میان حوزه‌ی عمومی و خصوصی یک تفکیک داخلی قانون بورژوازی است، اما در واقع حوزه‌ی دولت در قانون نمی‌گنجد، زیرا فراقانونی است: دولت که دولت طبقه‌ی سلطه‌گر است نه عمومی است و نه خصوصی بلکه خود شرط لازم برای تفکیک میان امور عمومی و خصوصی است! همین مطلب را می‌توان در مورد س.ا.د‌ها تکرار کرد: خصوصی یا عمومی بودن نهادهایی که تحقق این سازو برگ‌ها در آن‌ها پدیدار می‌شود چندان اهمیتی ندارد، آنچه مهم است، کارکرد آن‌هاست» (آلتوسر، ۱۳۸۷: ۳۹)
- از طرف دیگر آلتوسر با این رویکرد در برابر اندیشه‌های علمی و پرسش‌گری سنت روشنگری هم خواهد ایستاد «آلتوسر تجربه‌گرایی و حس‌گرایی را به علت غلتیدن در ذهن‌گرایی (سوژکتیویسم) کاملاً ایدئولوژیک می‌داند و بر این باور است که این دو تحت حاکمیت منافی و رای ضرورت دانش خود قرار دارند» (آلتوسر، ۱۳۸۷: ۱۴)
- و این در برابر سنت روشنگری قرار خواهد گرفت چراکه کانت در مقاله‌ی روشنگری چیست، به تفصیل بر به‌کارگیری فهم برای رسیدن به حقیقت تأکید کرده است. (کانت، ۱۳۷۰) اما در دیدگاه آلتوسر فهم در چارچوب ایدئولوژی عمل می‌کند و به‌نوعی در خدمت دولت است.

یافته‌ها و بحث

بسیاری از شارحان و مفسران ایبسن به شیوه‌ای مرسوم و سنتی تلاش کرده‌اند که با بررسی زندگی و رویدادهای زمانه‌ی ایبسن آن‌ها را بر تفسیرها و خوانش‌های اثر منطبق سازند. این رویکرد با یکی انگاشتن ایبسن با شخصیت‌های برخی نمایشنامه‌هایش، به‌خصوص «دشمن مردم»، ایدئولوژی حاکم یا محکوم در اثر را مشابه ایدئولوژی رایج در زمانه‌ی ایبسن در نظر گرفته است. از طرف دیگر در یک رویکرد مارکسیستی گمان این رفته است که ایبسن نوک پیکان انتقاد خود را به‌سوی جامعه‌ی بورژوازی گرفته و نمایشنامه‌هایش به‌صورت طغیان قهرمان بر ضد ایدئولوژی بورژوازی تصور شده است. (برکوفسکی، ۱۳۳۶)

جدای خوانش‌های یادشده، تلاش این مقاله بر آن است تا با رویکردی ساختارگرایانه به سراغ اثر برود و از آن‌جا که ساختارگرایی، سنتی متن محور و بر اساس خود نوشته است. (سجودی، ۱۳۸۷) تلاش می‌شود تا این ایدئولوژی حاکم از دل خود متن و با استناد به گفت‌وگوها و نه زمانه‌ی خود ایبسن و یا بافت فرهنگی زمانه‌اش کشف شود.

واکاوی رویدادها و رویدادگاه‌های نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» بر اساس نظریه‌ی آلتوسر

سیر داستانی نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» را می‌توان به‌این ترتیب روایت کرد: دکتر استوکمان به‌عنوان یک فرد یاغی در سازوکار دولتی شناخته شده است، دکتر متوجه می‌شود که آب‌های چشمه‌های آب‌گرم آلوده است، دکتر تصمیم به افشاگری می‌گیرد، شورای شهر با دکتر مخالفت می‌کند، روزنامه از چاپ افشاگری دکتر سر باز می‌زند، دختر دکتر به‌عنوان معلم در مدرسه دچار مشکل می‌شود، دکتر در یک جمع سخنرانی می‌کند اما مردم عادی و اصناف و احزاب به او می‌تازند و او را دشمن مردم می‌خوانند، دکتر منزوی می‌شود.

در این روند دو دسته‌ی کلی از عناصر دولت مورد نظر آلتوسر وجود دارند، یکی سازوکارهای ایدئولوژیکی و یکی دستگاه سرکوب، سازوکارهای ایدئولوژیکی مثل روزنامه و مدرسه و اصناف و احزاب تحت تأثیر ایدئولوژی و با رویکردی چرخشی ابتدا تلاش می‌کنند تا دکتر را تحت سیطره‌ی خود در بیاورند و بعدتر در فرایندی تأدیبی او را منزوی می‌کنند، و دستگاه سرکوب که برادر دکتر استوکمان آن را نمایندگی می‌کند از ابتدا با تهدید پیش می‌رود و بعد از منزوی شدن دکتر او را محکوم به خروج از شهر و خانه‌اش می‌کند.

نکته‌ی جالب این است که دستگاه سرکوب خود دست به عمل نمی‌زند و تا وقتی سازوکارهای ایدئولوژیکی به‌عنوان عناصر خصوصی دولت دکتر را منزوی نکرده‌اند به‌جز تهدید و تحریک کاری انجام نمی‌دهد، آلتوسر تأکید می‌کند که «می‌توان دید که دستگاه سرکوب‌گر دولت، متحد و در کل به عرصه‌ی عمومی متعلق است، درحالی‌که بخش اعظم سازوکارهای ایدئولوژیکی با عرصه‌ی خصوصی مرتبط‌اند.» (آلتوسر، ۱۳۸۷: ۳۸) در نمایشنامه‌ی ایبسن این عرصه‌ی خصوصی است که برای اثبات ایدئولوژی دست به عمل می‌زند و عرصه‌ی عمومی بعد از کامل شدن عملکرد س.ا.د.ها شروع به عمل کردن می‌کند.

نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» از یک خانه آغاز می‌شود، خانه‌ای متعلق به دکتر استوکمان است، در این خانه افراد زیادی در رفت‌وآمدند و ظاهراً گسان زیادی در طول روز به دیدن دکتر می‌آیند، دکتر از این موضوع به‌شدت خوشحال است، او از هم‌صحبتی با افرادی که همگی در شهر صاحب موقعیت و مقامی هستند رضایت دارد. این رضایت به‌وضوح توسط دکتر بیان می‌شود «دکتر استوکمان: برای من که باید همه‌ی این سال‌ها تو کنج خودم اون بالا تو شمال می‌نشستم و تقریباً هیچ‌وقت ناشناسی رو نمی‌دیدم که یه حرف الهام‌بخش داشته باشه، به این می‌مونه که رفته باشم یه شهر شلوغ» (ایبسن، ۱۳۹۳: ۳۶) دکتر به خاطر انزوایی که به او تحمیل شده بوده و به خاطر دریافتن جامعه‌ای شهری از این هم‌صحبتی خوشنود است اما این جامعه‌ی شهری دارای قواعد و ضوابطی است.

همان‌طور که در نظریه‌ی آلتوسر اشاره شد، ایدئولوژی همیشه و درحالی حاضر است، در بررسی مکان‌ها و رویدادگاه‌های نمایشنامه در راستای نظریه‌ی آلتوسر، ابتدا اشخاصی را که در این مکان هستند از منظر او بررسی می‌شود.

دو روزنامه‌نگار، در خانه هستند و کسی که میهمان دکتر خواهد شد برادر دکتر است، مردی عضو شورای شهر، کلانتر و مسئول آب‌گرم‌های ساحلی، هرچند مکان رویداد در پرده‌ی اول خانه‌ی دکتر استوکمان است اما هریک از این افراد با حضور خود بخشی از جایگاه اجتماعی خود را به خانه می‌آورند، به‌دیگرسخن هریک از آن‌ها نماینده‌ای است که بخشی از فضای بیرون از خانه را با خود به خانه خواهد آورد، دو تن از آن‌ها، یعنی دو روزنامه‌نگار از ابتدا با دکتر استوکمان همراه‌اند و خود را هم‌پای دکتر نشان می‌دهند و نفر سوم به‌وضوح با دکتر سر نزاع دارد، پتر، برادر بزرگ‌تر دکتر که نماینده‌ی دولت است با شیوه‌ای خشن با دکتر روبه‌رو می‌شود.

مطابق نظریه‌ی آلتوسر ایدئولوژی و دولت که در واقع دو روی یک سکه‌اند با استفاده از سازوکارهایی افراد جامعه را مورد «خطاب» قرار می‌دهند و به سوژه تبدیل می‌کنند و در این روال از فرایند منزوی کردن فرد استفاده می‌شود (عسکرزاده طرقله و شبانی، ۱۳۹۳) حالا سؤال این است که آیا این روند، یعنی روند منزوی کردن و موردخطاب قرار دادن فرد به‌عنوان سوژه در پرده‌ی اول نمایشنامه‌ی دشمن اتفاق می‌افتد؟ در این پرده دکتر استوکمان از انزوایی صحبت می‌کند که پیش‌ازین به آن دچار بوده، و وقتی برادرش پتر به خانه می‌آید و با دکتر نزاعی کوچک می‌کند دکتر علت این پرخاشگری پتر را انزوای او می‌داند: «استوکمان: یادمون نره که بیچاره پتر یه آدم یکه و تنهاس، خونه و زندگی نداره که بتونه توش خوب باشه، همه‌اش کار و کار» (ایسن، ۱۳۹۳: ۴۰) پس براساس آنچه دکتر اعلام می‌کند رسمی‌ترین نماینده‌ی دولت (پتر) منزوی است و به‌طریق‌اولی دولت و دستگاه ایدئولوژیک منزوی است، اما خود دکتر خود را در جمع احساس می‌کند، او می‌اندیشد که همراهی مردم را در پی دارد، چراکه در این پرده با بیل لینگ و هووستاد، نمایندگان روزنامه خود را همراه می‌بیند، امید دارد که با همراهی آن‌ها کاری را انجام دهد.

دکتر منتظر نامه‌ای است، این نامه از طرف دانشگاه است، از طرف آزمایشگاه یک دانشگاه که دکتر از آن‌ها تقاضای بررسی نمونه‌ی آب‌های معدنی را کرده بود، یکی دیگر از مکان‌های درگیر در این نمایش به‌همین طریق به‌وجود می‌آید، دانشگاه به‌ظاهر باید کمک‌رسان دکتر باشد، دکتر به‌عنوان یک فاعل شناسا با دانشگاه تماس برقرار کرده، با روزنامه پیوند دارد و با شورای شهر درگیر شده است، می‌توان این برخورد استوکمان را برای آگاهی بخشی عمومی به این شکل طبقه‌بندی کرد:

- کنش گر: دکتر استوکمان

- یاری‌رسان: روزنامه، خانواده، دانشگاه

- مانع: شورای شهر (هیأت‌امنا‌ی آسایشگاه‌های آب‌گرم ساحلی)

از تطبیق س.ا.د های دولتی آلتوسر (آلتوسر-۱۳۸۷: ۳۷) با الگوی گرماس به این نتیجه می‌رسیم که سه مورد از موارد موردنظر آلتوسر به‌عنوان یاری‌رسان در پرده‌ی اول حضور دارند، و دکتر خیال دارد از این سازوبرگ‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای رسیدن به هدف و موردحمله قرار دادن دولت (شورای شهر و هیأت‌امنا) استفاده کند.

در پرده‌ی دوم رویدادگاه بازهم خانه‌ی دکتر است، دکتر خیال دارد مقاله‌ی آتشین خود را مبنی بر آلوده بودن آب‌های گرم چشمه‌ها منتشر کند. یک نفر (هووستاد چاپخانه‌دار) از روزنامه که پیش‌تر در پرده‌ی یک هم حضور داشت در این پرده حضور دارد. مکانی که این دو به آن تعلق دارند در ظاهر فرقی باهم نداشته باشد، هر دو به روزنامه و رسانه تعلق دارند اما در واقع چنین نیست، آشلاکسن چاپخانه‌دار است و هووستاد روزنامه‌نگار، آشلاکسن گلوگاه نشر آن چیزی است که در روزنامه نوشته خواهد شد.

اگر مطابق نظر آلتوسر روزنامه را به‌عنوان یکی از سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت در نظر بگیریم

روزنامه‌نگار تولیدکننده‌ی ایدئولوژی و چاپخانه‌دار نشردهنده‌ی آن خواهد بود، پس طبیعی است که مخالفت با دکتر استوکمان از همین محل نشر آغاز شود چراکه چاپخانه‌دار در این دیدگاه در واقع ممیز کوچکی است که مطالب را کنترل می‌کند، ما در این پرده بازم برادر دکتر را می‌بینیم، شخصیتی که با هر بار حضور خود شورای شهر را در نمایش نمایندگی می‌کند، او این بار از در ملایمت درآمده و با ملاحظت بیشتری تلاش دارد که دکتر را کنترل کند، ما در این پرده شاهد چرخشی در میان یاری‌رسان‌های دکتر هستیم، هرچند این چرخش کامل انجام نشده اما گویی روزنامه در مسیری است که آن را از یاری‌رسان به مانع بدل خواهد کرد.

پرده‌ی سوم در دفتر روزنامه اتفاق می‌افتد، این بار دکتر است که به این مکان وارد می‌شود، هووستاد و بیل لینگ هر دو روزنامه‌نگارند و آشلاکسن هم در این پرده هست، در این پرده چرخش روزنامه از یاری‌رسان به مانع دکتر کامل می‌شود، به وضوح از چاپ مقاله سر باز می‌زنند.

«هووستاد: آقای دکتر، شما تصویر نادرستی از موضوع ارائه دادین برای همین هم من

نمی‌تونم پشتش وایستم» (ایبسن، ۱۳۹۳: ۱۰۸)

از طرف دیگر آشلاکسن اعلام می‌کند که همه در برابر دکتر ایستاده‌اند.

«آشلاکسن: افکار عمومی، مردم روشن، صاحب‌خونه‌ها و دیگران، اون‌ها که روزنامه رو می‌گردونن.

استوکمان: اینا همه رودرروی من ایستادن؟

آشلاکسن: بله، درسته» (ایبسن، ۱۳۹۳: ۱۰۸)

بنابراین واضح است که دکتر استوکمان تا پرده‌ی سوم اولین یاری‌رسان خود، یعنی روزنامه و رسانه را از دست داده است.

پرده‌ی چهارم در رویدادگاهی اتفاق می‌افتد که از منظر نظریه‌ی آلتوسر معنای بسیار جالبی دارد: یک تالار بزرگ در خانه‌ی ناخدا هورشر، این مکان دو جنبه دارد، اول اینکه محل جمع شدن است، جایی که بناست یک گردهمایی اجتماعی اتفاق بیافتد و دوم این که در خانه‌ی ناخدا هورشر است، خانه‌ی مردی که به گفته‌ی دکتر هیچ تعلق خاطری ندارد «استوکمان: در یانوردها مثل پرنده‌های مهاجر می‌مونن، هم جنوب و هم شمال رو خونگی خودشون می‌دونن» (ایبسن، ۱۳۹۳: ۴۲) و از طرف دیگر هورشر خودش هم چند جمله قبل تر اعلام می‌کند که علاقه‌ای به کارهای اجتماعی ندارد، حالا پرده‌ی دوم در خانه‌ی چنین فردی شکل می‌گیرد، یک اجتماع برای اعلام نظر جمعی در خانه‌ی کسی که اعتقادی به اعلام نظر جمعی ندارد «بیل لینگ: منظور تون چیه؟ جامعه به یه کشتی می‌مونه، همه باید تو سکانداری سهیم باشن.

هورشر: این شاید تو خشکی خوب باشه اما تو دریا سرانجام خوبی نداره!» (ایبسن، ۱۳۹۳: ۴۲)

از دیدگاه آلتوسر این مکان استحاله خواهد شد، از مکانی که قرار است بی طرف و آزاد باشد بدل به یکی از سازو برگ‌های ایدئولوژیک دولت می‌شود، و به این ترتیب ما شاهد قدرت‌نمایی یکی دیگر از مواردی که آلتوسر به عنوان سازو برگ ایدئولوژیک دولت مطرح کرد هستیم: اصناف.

با حضور نمایندگان سازو برگ‌های ایدئولوژیک دچار استحاله می‌شود، روزنامه، اصناف و شورای شهر همه حاضرند، بگذارید مسأله را این طور بررسی کنیم یکی دیگر از یاری‌رسان‌های دکتر در پرده‌ی اول، یعنی ناخدا هورشر هم بدل به مانع می‌شود، هرچند خود ناخدا هرگز مانع دکتر نیست اما تنها کمکی که او می‌تواند به دکتر بکند، یعنی مکانی که او می‌تواند در اختیار دکتر قرار دهد در پرده‌ی چهارم بدل به مانعی برای دکتر می‌شود و او را بیشتر و بیشتر منزوی می‌کند.

در پرده‌ی چهارم یکی دیگر از موارد مورد نظر آلتوسر به وضوح دیده می‌شود، دکتر مورد خطاب واضح و کامل دولت و سازوبرگ‌های آن قرار می‌گیرد، هر چند دکتر خود را چنان همراه حقیقت می‌داند که این مورد خطاب قرار گرفتن را بدل به فرصتی برای هم‌سطح شدن با مسیح می‌کند.

«استوکمان: راه پستی بی‌راه پستی کاترینه، دشمن مردم بهتون نشون میده که کیه، من به مهربونی اون بابا نیستم، نمی‌گم: می‌بخشمتون چون نمی‌دونین چی کار دارین می‌کنین»
(ایبسن، ۱۳۹۳: ۱۳۹)

این اشاره‌ی مستقیم دکتر به جمله‌ی حضرت مسیح (ع) در واقع دو جنبه دارد، یکی این که دکتر خود را در مسیر حقیقت‌جویی و اشاعه‌ی آن هم‌پایه‌ی این پیامبر می‌داند و می‌گوید که چشم در چشم دشمن با شجاعت خواهد ایستاد، و صدا البته که به قدر عیسی مسیح (ع) شفقت نخواهد داشت، و دوم این که خود به خود دکتر منزوی شدن خود را پذیرفته است! چرا عیسی مسیح در فرهنگ مسیحی تنهایی و تک‌افتادگی را به یاد می‌آورد، جالب این جاست که دکتر این جمله را در هنگام خروج از مکان می‌گوید، خروج از مکانی که بنا بود محل یاری‌رساندن به او باشد اما بدل به مکانی برای حمله به او شد، پنداری دکتر در آستانه‌ی خروج از این مکان خود را آماده‌ی انزوای کامل کرده باشد.

پرده‌ی پنجم در خانه‌ی دکتر و در اتاق کار او اتفاق می‌افتد، اما با رویکردی متفاوت از پرده‌ی اول، خانه‌ای که در ابتدا مکانی گرم و پررفت‌وآمد بود حالا بدل به جایی پر از حس انزوا شده، سنگ‌ها از طرف مردم به پنجره‌ی خانه می‌خورند و دکتر تصمیم گرفته از این شهر برود.

این مفهوم سفر یکی از مهم‌ترین معانی پرده‌ی آخر است چرا که از بین رفتن این رویدادگاه اساسی (خانه) را برای دکتر نشان می‌دهد، خانه‌ای که استحاله شده و حالا دکتر می‌خواهد از آن دور شود، ناخدا هورشر به خاطر همراهی با دکتر از کار بی‌کار شده و وارد خانه می‌شود و بعد پتر برادر دکتر سر می‌رسد او هم سندی با خود آورده که نشان می‌دهد دکتر از کار بی‌کار شده و نمی‌تواند در این شهر طبابت کند.

ایدئولوژی در رویدادگاه‌های مختلف این نمایش و در طول یک روند مشخص دکتر را مورد حمله‌ی مکان قرار می‌دهد، وضعیت دکتر استوکمان و نسبت او با دیگر شخصیت‌ها، در پرده‌ی آخر به این ترتیب تغییر خواهد کرد:

- کنش‌گر: دکتر استوکمان

- یاری‌رسان: خانواده، ناخدا هورشر

- مانع: روزنامه، دولت، مدرسه (نظام آموزشی)

می‌بینیم که در همان خانه دکتر استوکمان کاملاً منزوی شده و جز خانواده‌اش و البته ناخدا هورشر هیچ یاری‌رسان دیگری ندارد.

بررسی بالا نشان می‌دهد که رویدادگاه‌های نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» یا از ابتدا به عنوان سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت کارکرد دارند، مثل دفتر روزنامه و یا مانند خانه‌ی هورشر و خانه‌ی خود دکتر، از معنا تهی می‌شوند و بدل به سازوبرگ دولت می‌گردند، در واقع مکان‌ها یک‌به‌یک به عنوان جایگاه‌هایی برای مورد خطاب دادن و بدل به سوژه کردن دکتر استوکمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و همه‌ی آن‌ها منطبق بر نظر آلتوسر دارای کارکرد ایدئولوژیک هستند.

بررسی شخصیت‌های نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» از دیدگاه آلتوسر

نمایشنامه‌ی «دشمن مردم» یک نمایشنامه‌ی شخصیت‌محور است. شخصیت‌محوری این نمایش دکتر استوکمان، پزشک شهر و پزشک چشمه‌های آب‌گرم، مردی است که ظاهراً تمام خصوصیت‌های یک

قهرمان کلاسیک را دارا است، او مردی است باسواد، شیفته‌ی علم و دانش، پرسش‌گر و دارای روحیه‌ی ستیزه‌جویی، نترس و بی‌باک، مطابق یک برخورد سنتی با نمایشنامه‌ی «دشمن مردم»، دکتر استوکمان شخصیتی انقلابی تصویر می‌شود.

«استوکمان به‌جای اینکه در داخل و خارج شهر برای خود حامیانی دست‌وپا کند یا حالا که حامی ندارد، از این مسأله‌ی نسبتاً کوچک بگذرد و به مسأله‌ای از نظر سیاسی مهم‌تر بی‌اندیشد، اعلام می‌کند که کل جامعه باید از پلشتی‌ها پاک شود... و دم از انقلاب می‌زند»
(گری، ۱۳۷۳: ۴۹)

این دیدگاه عموماً منطبق بر این فرض است که دکتر استوکمان تصویری از خود ایبسن است. «این نمایشنامه بیش از همه‌ی آثار دیگر ایبسن به وصف‌الحالی شخصی می‌ماند» (گری، ۱۳۷۳: ۴۸) چنین تحلیلی چندان هم بی‌پایه نیست: انقلابی انگاشتن ایبسن امری رایج است و دکتر استوکمان هم بیش از هر چیز به یک انقلابی اصیل دوران روشنگری شبیه است. کانت در مقاله‌ی روشنگری چیست به‌وضوح علایم این جریان را اعلام می‌دارد.

«روشنگری همانا به در آمدن انسان است از حالت کودکی‌ای که گناهِش به گردن خود اوست. کودکی یعنی ناتوانی از به‌کارگرفتن فهم خود بدون کمک دیگران، اگر دلیل این کودکی نه فقدان فهم که نبود عزم و شجاعت در به‌کارگیری این فهم باشد، گناهِش به گردن خود انسان است، شعار روشنگری این است: جسارت آن را داشته باش که فهم خود را به‌کارگیری»
(کانت، ۱۳۷۰)

این جملات گویی برای دکتر استوکمان طراحی شده‌اند، مردی که شجاعت به‌کارگیری فهم را دارد، مردی که سؤال می‌کند و به دنبال جوابش می‌گردد و در این راه به دانش تکیه دارد. اما ازسوی دیگر استوکمان توسط ایدئولوژی محاصره شده است، در پرده‌ی پنجم وقتی مرتن کیل، پدرخوانده‌ی همسرش پیش او می‌آید، گفت‌وگویی شکل می‌گیرد که نشان از منفعت‌طلبی دکتر دارد. «مرتن کیل: می‌دونین این سهام رو با چه پولی خریدم؟ نه، از کجا بدونین؟ این پول‌هاییه که کاترین و پترا و پسرا از من به ارث می‌برن!

دکتر استوکمان: پس می‌رین و پول‌های کاترین رو به یه هم‌چین کارایی می‌زنین؟»
(ایبسن: ۱۵۶)

دکتر در این درگیری به فکر پول‌هایی است که بناست به همسرش برسد و چند جمله بعد وقتی مرتن کیل سهام آسایشگاه (که ارث همسر و بچه‌های دکتر است) را نشان دکتر می‌دهد و می‌گوید این سهام با کاری که دکتر می‌خواهد بکند و تعطیلی آسایشگاه آب‌های گرم بی‌ارزش خواهد شد.

«مرتن کیل: می‌خوای بگی چیزی هست که بشه باهاش این جونورها (که در چشمه‌ها هستند) رو کشت؟»

دکتر استوکمان: آره، یا لاقل بی‌ضررشون کرد» (ایبسن: ۱۵۷)

استوکمان وقتی پای منافع شخصی‌اش به‌میان آمد به بی‌ضرر کردن میکروب‌ها قانع می‌شود و اصرار بر یافتن راه‌حلی برای تعطیل نکردن چشمه‌ها می‌کند. دکتر استوکمان دانشمندی ساده‌اندیش است «این ساده‌اندیشی نه در قالب کار او توجیه‌پذیر است و نه در قلمرو تلاش او برای برقراری ارتباط با مردمی که ادعا می‌کند برای آینده‌ی آن‌ها می‌جنگد» (قادری

سهی، ۱۳۸۵) دکتر استوکمان به‌وضوح از ارتباط با مردم عاجز است و این برخورد او در پرده‌ی چهارم به‌خوبی نمایان شده، او شروع به جدلی بی‌فایده با مردم می‌کند و مدام از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پرد. دکتر با وجود ادعای آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی به‌شدت در اندیشه‌هایی مردانه و مردسالارانه گیر کرده «هووستاد: خوب می‌فهمم، شما برای موضع‌گیری ما در جلسه‌ی دیروز آزمون دلخورین.

دکتر استوکمان: به این می‌گین موضع‌گیری؟ من بهش می‌گم بی‌موضعی و رفتار پست زنانه!» (ایسن: ۱۵۹) در واقع دکتر استوکمان که می‌اندیشد تمام اندیشه‌هایش خالص و بدون دخل و تصرف، زاییده‌ی ذهن خود اوست و نشان از حقیقت‌طلبی و دانش‌مداری او دارد. اما این اندیشه‌ها دارای لایه‌ی متفاوتی هستند. افکاری که در ایدئولوژی گیر افتاده‌اند و توان خروج از آن را ندارند. افکاری که توسط ایدئولوژی حاکم، ایدئولوژی منفعت‌طلبی و مردسالاری و مصلحت‌جویی به هر بهایی، موردخطاب و نفوذ قرار گرفته است. همسر دکتر استوکمان یکی دیگر از شخصیت‌های نمایشنامه است که موردخطاب ایدئولوژی قرار می‌گیرد. او زنی است متین و موقر که در پرده‌ی اول تلاش دارد همسرش را از جریان‌های جنجال‌برانگیز دور نگه دارد اما وقتی در پرده‌ی سوم با روزنامه و شورای شهر مواجه می‌شود تصمیم می‌گیرد که چونان یک مرد عمل کند و همراه همسرش باشد.

«خانم استوکمان: پس برای یه بار هم که شده، یه زن بهشون نشون می‌دم که می‌تونه مرد باشه. چون حالا من طرف تورو می‌گیرم توماس» (ایسن: ۱۱۰)

او به‌عنوان یک سوژه موردحجم کامل ایدئولوژی و دولت قرار گرفته است، و خود عامل بازتولید ایدئولوژی است، در واقع او ابتدا توسط سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت استیضاح می‌شود، و بعد بلافاصله خودش بدل به عنصری می‌شود که دکتر استوکمان را موردخطاب قرار می‌دهد و او را به‌انضمام ایدئولوژی درمی‌آورد.

آلتوسر میان سازوکار سرکوب‌گری دولت (قوای قهریه) و سازوبرگ ایدئولوژیک تفاوت قائل بود اما همان‌طور که در نقل بالا آورده شد او معتقد بود سازوبرگ ایدئولوژیک صرف وجود ندارد، بلکه این سازوبرگ‌ها در نهایت و با چرخشی ملایم بدل به قوای قهریه و تنبیه‌کننده خواهند شد، اما در ابتدا صرفاً با تکیه بر ایدئولوژی کار می‌کنند. (آلتوسر، ۱۳۹۳: ۳۹)

هووستاد و بیل لینگ دو شخصیت دیگر از شخصیت‌های نمایشنامه هستند این دو روزنامه‌نگار در چهارچوب س.ا.د رسانه و روزنامه‌ها که مدنظر آلتوسر بود عمل می‌کنند. همراهی این دو در ابتدا با استوکمان و بعد چرخش به سمت مقابل او در پرده‌ی سوم روند این کارکرد را به‌خوبی نشان می‌دهد. از طرف دیگر در پرده‌ی چهارم روزنامه به بازوی اجرایی جلسه‌ی حمله به دکتر استوکمان بدل می‌شود که با نظریه‌ی چرخش س.ا.د به قوای قهریه آلتوسر مطابقت دارد.

از میان این دو، شخصیت بیل لینگ از منظر دیگری هم قابل‌بررسی است. او مردی است که خود موردخطاب ایدئولوژی قرار گرفته و بدل به یکی از همراهان س.ا.د رسانه شده. در ابتدای پرده‌ی سوم به‌خوبی این موردخطاب قرار گرفتن توسط هووستاد دیده می‌شود.

هووستاد که ابتدا خود را همراه دکتر استوکمان می‌داند پس از برخوردهایی که در پرده‌ی سوم روی می‌دهد در پرده‌ی چهارم بدل به یکی از عوامل سرکوب‌گر می‌شود.

«هووستاد: من خودم رو ناگزیر به روشن کردن موضع‌ام می‌بینم، کارزار دکتر استوکمان در ابتدا به‌نظر می‌رسید تونه پشتیبانی چشمگیری رو دست‌وپا کنه. من هم تا اون جایی که تونستم بی‌طرفانه ازش پشتیبانی کردم. اما بعد بو بردیم که گذاشتیم یه گزارش نادرست گمراهمون کنه...» (ایسن، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

نمونه‌ای دیگر از حرکت س.ا.د به سوی قوای قهریه را می‌توان در برخورد هووستاد با پترا دختر دکتر استوکمان دید. در پرده‌ی سوم پترا کتابی را برای هووستاد پس می‌آورد که قرار بوده ترجمه‌اش کند. هووستاد با ملایمت با پترا صحبت می‌کند و از او می‌خواهد که کتاب را پس ندهد، اما پترا مفاهیم کتاب را برای نوجوانان مضر می‌داند و از این کار سرباز می‌زند. او چاپ کتاب را مودبی‌گری می‌خواند و هووستاد تقصیر را به گردن بیل لینگ می‌اندازد.

دادن کتاب به پترا برای ترجمه نشان‌دهنده‌ی نقش فعال نهاد روزنامه در ترویج ایدئولوژی به‌عنوان یکی از سازوکارهای دولت است. مخالفت پترا با چاپ کتاب، این فرایند (ترجمه کتاب) را در زمره‌ی اعمال مخالفان دکتر استوکمان قرار می‌دهد اعمالی که همه یک کل منسجم را تشکیل می‌دهند و همه باهم به دکتر حمله می‌کنند. رفتارهایی که کاملاً با دیدگاه آلتوسر مطابقت دارد.

یکی دیگر از شخصیت‌های نمایش آشلاکسن است. او هم در این دایره‌ی تغییر از سازوبرگ ایدئولوژیک به بازوی اجرایی دولت به‌خوبی حرکت می‌کند.

آشلاکسن چاپخانه‌دار است، در میان مردم و اصناف نفوذ دارد و مردی است به‌گفته‌ی خودش بسیار معتدل و میانه‌رو.

«آشلاکسن: من تو مکتب زندگی و تجربه یاد گرفتم که میانه‌روی اون فضیلتیه که بیش از هر چیزی برای به شهروند مفیده» (ایسن، ۱۳۹۳: ۱۱۷)

همین شخصیت میانه‌رو به‌عنوان بازوی اصلی س.ا.د فرهنگی و روزنامه در سرتاسر نمایش عمل می‌کند. با استدلال‌های مخصوص به‌خود و متکی بر ایدئولوژی بورژوازی تأکید می‌کند که عمل دکتر به مصلحت نیست و در اجتماعی که در پرده‌ی چهارم تشکیل شده رییس جلسه می‌شود تا دکتر را دشمن مردم اعلام کند، او زبان گویای دولت است.

نماینده‌ی اصلی دولت در نمایشنامه‌ی «دشمن مردم»، پتر برادر دکتر استوکمان است. او عضو شورای شهر و شهردار است. او در این نمایشنامه نقش قوه‌ی قهریه را بازی می‌کند. نهادی سرکوب‌گر که مستقیماً درگیر می‌شود و تلاش می‌کند از منافع ایدئولوژیک دولت حمایت کند.

این ایدئولوژی در این نمایشنامه به‌صورت منافع شهر در چشمه‌های آب‌گرم ظاهر شده و به‌همین دلیل پتر که مسئول اداره‌ی چشمه‌های آب‌گرم است به‌خوبی این ایدئولوژی را نمایندگی می‌کند. شخصیت دیگری که در بررسی آلتوسری نمایشنامه‌ی دشمن حایزاهمیت است مرتن کیل است. پدرخوانده‌ی همسر دکتر استوکمان.

این مرد مسن، چرم‌ساز است و کارخانه‌ی چرم دارد اما این کارخانه رو به تعطیلی است و در پرده‌ی پنجم مشخص می‌شود که این مرد اقدام به خرید سهام آسایشگاه‌های آب‌معدنی و سرمایه‌گذاری از این طریق کرده است.

مرتن کیل را از دو منظر می‌توان بررسی کرد، یکی به‌عنوان یک شخصیت مجزا در نمایشنامه و دوم به‌عنوان یکی از افراد خانواده‌ی استوکمان. مرتن کیل به‌عنوان یک شخصیت مجرد تحت‌سیطره‌ی ایدئولوژی غالب قرار دارد. او پیش‌ازاین منزوی و طرد شده. مقابل دولت قرار گرفته و در چرخه‌ی تأدیبی سازوکار دولت ایدئولوژیک منزوی شده است. به‌بیان‌دیگر مطابق نظریه‌ی آلتوسر، ایدئولوژی پیش‌ازاین مرتن کیل را موردخطاب قرار داده و بدل به سوژه کرده است.

«مرتن کیل: ... می‌خواستن خیلی زبیل‌تر از ما پیرها باشن، من رو مٹ سگ از هیأت ریسه انداختن بیرون...» (ایسن، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

مرتن ظاهراً با دولت مشکل دارد و در پرده‌ی دوم به‌وضوح تمایل به همراهی با دکتر استوکمان و حمله‌ی او به دولت نشان می‌دهد اما بلافاصله بعد از فهمیدن این‌که منافعش در چشمه‌های آب‌گرم در خطر است پاپس می‌کشد و این حکایت از سیطره‌ی کامل ایدئولوژی آلتوسری بر او دارد.

مرتن پدرخوانده‌ی همسر دکتر است و به‌این دلیل می‌توان او را به‌عنوان یکی از اعضای س.ا.د خانواده دکتر قلمداد کرد. چراکه این پدرخواندگی به علت ارث‌ومیراثی که در میان است رفتارهای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس مرتن کیل درواقع کلید تأثیر و تأثر ایدئولوژی بر س.ا.د خانواده دکتر است. از طریق اوست که دولت خانواده‌ی دکتر را بدل به یکی از سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی بالا نشان می‌دهد که شخصیت‌های نمایش «دشمن مردم» همه درگیر سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت هستند؛ و به‌غیراز خانواده‌ی دکتر استوکمان و البته خود دکتر، باقی شخصیت‌ها به‌نوعی به‌عنوان ابزارهای این سازوبرگ‌ها عمل می‌کنند و نظام‌هایی مانند روزنامه و مدرسه و حتی خانواده چگونه تحت سیطره‌ی ایدئولوژی حاکم بر متن دست به تأدیب و مخاطب قرار دادن شخصیت‌ها می‌زنند.

خوانش ما از این نمایشنامه بر خلاف خوانش‌های سنتی که «دشمن مردم» را متنی بر مبنای اصالت فردی و حقانیت دانش تفسیر می‌کردند، خوانشی بر مبنای اصالت اجتماع و نشان دادن سویه‌های قدرتمند ایدئولوژی در متن است، سویه‌هایی که تک‌تک شخصیت‌های اثر، اعم از دکتر استوکمان و مخالفان و موافقان او را به‌مثابه‌ی سوژه موردخطاب قرار می‌دهند و منجر به بازتولید ایدئولوژی می‌شوند. به‌این‌اعتبار دولت در نمایش‌نامه‌ی «دشمن مردم» یک مرکز دور و دست‌نیافتنی نیست، کلی نادیدنی است که در سرتاسر متن خود می‌نماید و دست‌به‌عمل می‌زند، این خوانش به‌ویژه از آن‌جهت حایزاهمیت است که شخصیت‌های نمایش را به‌عنوان افرادی مجرد با سازوکار فکری خودخواسته نشان نخواهد داد، کنش‌مندی و کشمکش‌های موجود در متن در وهله‌ی اول، زاییده‌ی خصومت شخصی یا منفعت‌طلبی آگاهانه‌ی صرف نیست، سازوکار کنش‌وواکنش فرد با سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت است که به جابه‌جایی او در این ایدئولوژی و در صورت لزوم تنبیه و تأدیب و جذب او خواهد انجامید، با چنین خوانشی مسأله‌ی اصلی اثر، مسأله‌ی دوگانه‌ی آگاهی و ناآگاهی مردم، یا مواجهه‌ی دانش و منفعت (علم و ثروت) نیست، بلکه مسأله‌ی اصلی ایدئولوژی ناگزیری است که سرتاسر متن را دربر گرفته و حتی قهرمان اثر، دکتر استوکمان، قهرمانی گیر افتاده در تله‌ای ناگزیر خواهد بود.

فهرست منابع

- آریان پور، امیرحسین (۱۳۴۸)، ایسن آشوب‌گرایی، تهران: انجمن تئاتر ایران - سپهر
- آلتوسر، لویی (۱۳۸۷)، ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه صدرا، تهران: چشمه
- ایسن، هنریک (۱۳۹۳)، دشمن مردم، ترجمه میرمجید عمرانی، تهران: دنیای نو
- برکوفسکی (۱۳۳۵)، نقدی بر آثار ایسن (به بهانه‌ی پنجاهمین سالگرد هنریک ایسن)، ترجمه مجید کلکته‌چی، تهران: شبگیر
- سجودی، فرزاد (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: علم
- گری، رانالد (۱۳۷۳)، هنریک ایسن، ترجمه حسن ملکی، تهران: کهکشان
- ملشینگر، زیگفیرید (۱۳۷۷)، تاریخ تئاتر سیاسی، سعید فرهودی، تهران: سروش

مقاله‌ها

- بشیریه، حسین (۱۳۷۳)، «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم» (۱۲)، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، تهران، شماره (۸۰)، صفحه ۲۲ تا ۲۸
- رضوانی، قربانعلی (۱۳۸۸)، «بررسی نظریه و بنیادهای نظری مارکسیسم ساختاری لویی آلتوسر»، ماهنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره (۱)، صفحه ۱۲۳ تا ۱۴۴
- عسکرزاده‌ی طریقه، رجبعلی و شبانی، سمیه (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر هژمونی بر بیگانگی و انزوای انسان در «همه‌ی پسران من» از دیدگاه لویی آلتوسر»، فصلنامه‌ی مطالعات زبان و ترجمه، مشهد، سال ۴۶ شماره (۱)
- قادری سهی، بهزاد (۱۳۸۵)، «روشنگری در بوت‌های آزمایش»، فصلنامه پژوهش ادبیات معاصر جهان، تهران، شماره (۳۱)، صفحه ۸۹ تا ۹۴
- کانت، امانوئل (۱۳۷۰)، «روشنگری چیست؟ در پاسخ به یک پرسش»، ترجمه همایون فولادپور، ماهنامه کلک، تهران، شماره (۲۲) صفحه ۴۸ تا ۵۷
- Englestad, Fredrik (2003), Democracy as aristocratic radicalism. Henrik Ibsen as critic of Democracy, paper presented at the 10th international Ibsen conference, Long island University, New York

Received: 2018/01/10

Accepted: 2018/04/14

Analyzing the role of state in H.Ibsen`s An enemy of the people with L.Althuser`s theory of ideological state

Farhad Amini, PhD student of analytical and comparative history of Art

Shirin Bozorgmehr, Associate Prof. Tehran University of Art

Abstract

What Louis Althusser, one of most influential Marxist philosopher in 20th century stated as ideological government seemed so radical at the time, but using his theory for analyzing plays like Enemy of the People, would be very promising now. In Althusser`s theory, the government is an inaudible and multifunctional set of ideological and repressive elements, and such a government has different mechanisms, both private and public, for its ideology, and in this article By examining the state of the state in such a way, we will try to approach a new way of interpretation for the play of the enemy of the people written by Norwegian playwright Henrik Ibsen. Although the traditional readings of this play usually tries to interpret the play as a political, upright discussion about people trustworthiness and the rights of publics authority leads to an argument about power of people`s thought and common sense. These readings are generally based on the assumption that Dr. Stokman (the doctor of the city) is a person against his own community, a person who challenges the right of the community and can be regarded as an Enlightenment hero who is questioning the power of democracy with verifying truth. But applying Althusser`s theory of the ideological state, in our reading of this play, will show that the characters in front of Dr. Stokman are not people in the common sense of the word, but the state in the sense of Altusser. This reading shows how institutions such as educational institutions, the media, and even the family, as the ideological arms of the state, transform each person into their concrete subjects. This very Sight uncover hidden elements wrapped in individual characters encountering each other in an expanded plane of ideology. Characters are trapped in ideology, despite their wishes and all their action can be observed as ideological actions and reactions. This ideology expanded through all places in the play. Places which are not just somewhere dramatic actions happens, but somewhere that ideological state start to addresses people as subjects, and give them this illusion that they are free characters to choose their ideas but the truth is everything they are just reproducing dominant ideology of the play`s universe. Thus, the characters of this work can be interpreted not as protagonists or anti-heroes of enlightenment and truth, but as those who are caught up in the ideology of the state What Althusser described as an ideological instrument of the state can be adapted to the local signs and characters of the drama of the enemy of the people, and using this form of analysis, Ibsen`s razor`s critique is not based on the community of people Or the majority, but on the mechanism of government in its general sense. In fact What Althusser described as the mechanism of government includes many cases, which are generally seemingly private entities involved in the reproduction of state ideology. The adaptation of these institutions to what Ibsen used as dramatic dramatist dramatically poses ourselves to conditions that can be called "Stokeman`s condition"

Key words: Henrik Ibsen. Louis Althusser. Ideological State. Enlightenment. Enemy of the People